



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۲/۰۵/۱۳

یونس نگاه

سرکوبگران سرکوب خواهند شد

در اوایل دوره کرزی محصل بودیم. صنف ما بسیار پر نفوس بود. تعداد زیاد همصنفي‌ها از سنگر آمده بودند. کسانی با تفنگچه زیر بغل به صنف می‌آمدند. یگان نفر فقط در روز امتحان دیده می‌شدند. اما اکثریت آن جوانان متوجه درس خود، متین و دوست‌داشتنی بودند.

ما یک انجمن محصلان ساخته بودیم. انجمن ما رنگ و برنامه قومی نداشت. روزی یک تن از بدخویان صنف مرا در راه ایستاد کرده گفت: یونس با فلانی‌ها نگرده! آن مردم با ما فارسی‌زبان‌ها دشمنی تاریخی دارند و شما نباید با آنان دوست باشید. من چیزهایی از موضع خود گفتم. خوشش نیامده گفت ببین اگر ضرورت شود شما واری آدم‌ها را زنده زنده می‌خوریم. من جدی نگرفتم و راه خود را گرفته رفتم.

چند روز بعد ساعت تفریح بود، پیش صنف پهلویی خاکبادک و غالمغال به پا شد. رفتیم که تعدادی از جوانان از سنگر آمده که برخی از آنان همصنفي‌ها بودند یک جوان ورزشکار را که هم‌قومی‌شان نبود وسط انداخته لگد و مشت‌باران می‌کنند. گفتند آن جوان هیکل قوی داشت، آمده بودند که خوردش کنند.

در همان نزدیکی صنف ما یک آدم بدقار دیگر از قوم هزاره بود. او یک پایش را در جنگ‌های کابل از دست داده بود و هنوز احساس پهلوانی می‌کرد. روزی دیدیم در وسط پوهنتون غجومک است. همان گروهی که وظیفه خورد کردن دیگران را داشت، با او درگیر شده بود. چند چاقو به سرین او که عصا به دست می‌گشت زده رفتند. او در حالی که از تن‌اش خون جاری بود دشنام می‌داد و با عصایش این طرف و آن طرف خیز می‌زد.

اوج این زدن‌ها و کفتن‌ها زمانی بود که یک جوان غوربندی را که قد رسا، تن و توش زیبا و موهای بلند داشت پیش صنف‌اش با قیچی کشتند. او یگانه فرزند خانواده‌اش بود. آدم آرام و بی‌غرض بود. فقط طبیعت به او تن قوی و موهای زیبا داده بود. آن باند از او خواسته بودند که موهایش را کم کند و مثل پهلوان این‌طرف و آن‌طرف نگرده. او قبول نکرده بود. روزی به صنف او رفته در ساعت درسی بیرون خواسته بودند تا موهایش را قیچی کنند. آن جوان مقاومت کرده بود. بانندی که خورد کردن دیگران را وظیفه می‌پنداشت با قیچی او را در پیش صنف کشته بودند.

قاتل او محاکمه نشد. هم‌دستان قاتل نیز بعد از تحصیل در چوکی‌های کلان وظیفه یافتند. یکی از آن آدم‌های بدخوی و زورگو، پسان وزیر شد.

آنان اقلیت کوچکی بودند که شعار قومی سر می‌دادند و به ظاهر از آدرس تاجیک و پنجشیری دیگران را سرکوب می‌کردند. اما در پوهنتون کابل زندگی اکثریت محصلان با دوستی و آرامش سپری می‌شد. ما دوستان عزیز پنجشیری داشتیم. از میان جوانانی که از سنگر آمده بودند آدم‌های محترم، درس‌خوان و وطن‌دوست بسیار داشتیم. باهم دوست بودیم و از آن باند نفرت می‌کردیم.

فضا و روان حاکم در محیط تحصیل را اما آن باند کوچک دشمن‌خو رنگ می‌زدند. همه‌جا نام و کردار آن جاهلان سر زبان‌ها بود. تعدادی کینه آنان را به دل می‌پختند و تعدادی حتی مثل آنان پلان قومی گرفته منتظر فرصت می‌نشستند تا پور خود را بگیرند. اما اکثریت به آینده و زندگی مسالمت‌آمیز امیدوار بودند. ما تا آخر به باندهای قومی تن ندادیم، از طریق انجمن خود نشریه چاپ می‌کردیم، سخنرانی می‌کردیم، برای اصلاحات تلاش می‌ورزیدیم.

در یکی از همان روزهای پر تنش در ادیتوریم نزدیک پوهنخی حقوق محفلی برگزار کردیم که در آن از مسئولیت‌های سیاسی پیش روی محصلان گفتیم و این که چرا نباید در برابر سرنوشت جمعی خود بی‌تفاوت باشند. از کمبود های نصاب و رفتار استادان انتقاد کردیم. در پایان نمایشنامه بازی کردیم، موسیقی نواختیم، رقص و اتن کردیم. بلی اتن کردیم. در آن روزها اتن در چشم آن باند زورگو کار عقب‌مانده بود اما ما تاجیک، هزاره، ازبک، پشه‌ای، نورستانی، بلوچ و پشتون کنار هم روی استیج اتن کردیم.

روش کار و مبارزه ما چون پروژه نمی‌شد، رواج نیافت و در زمینی که به انحصار تیکه‌داران و باندها بود از رشد باز ماند. ما نتوانستیم جریان بزرگی را در کشور راه اندازیم، چون دالر و چوکی و رسانه جامعه را به سمت دیگر می‌کشید. اما گذشت زمان ثابت کرد که سیاست سرکوب ناکام است. هرکه امروز به خورد کردن دیگران تلاش ورزد، فردا گرفتار ضربات خوردکننده می‌شود. کشور را با خورد کردن و تحقیر یکدیگر صاحب شده نمی‌توانیم.

راه درست، گذشتن از مرزهای قومی، سمتی و نژادی است. باید با هم اتن کنیم، قرصک کنیم، دمبوره بنوازیم، بزکشی کنیم، کشتی بگیریم، کار و رقابت سالم کنیم.

از سرنوشت آن جوان خوش قامت بی غرض که بخاطر موهایش با قیچی در پیش صنف کشته شد بیاموزیم. سراسر افغانستان پر از افرادی چون اوست که حتی حاضرند برای موی خود تا پای جان ایستاد شوند. هیچ نیرویی نمی تواند همه قامت های ایستاده درین سرزمین را خم کند. اگر با دره به جان مردم بیافتید روزی لت خواهید خورد، اگر با تفنگ به کشتن شان کمر بندید شکست خورده و شاید کشته شوید. طالبان با این روش در برابر این همه قامت ایستاده به زانو خواهد افتاد. اما سوال اصلی این است که آیا ما ملت می توانیم به پا خیزیم و به راه کار، تحصیل، آزادی و رفاه گام برداریم؟ آیا همت کافی برای ترک عقده ها، کلیشه ها و اعتیادهای خود را داریم؟